

# نخستین پرتو اسلام در خراسان بزرگ

## باقم

پروفسور دکتر ، س . ا . حسن

رئیس و استاد مرکز مطالعات  
اسلامی در دانشگاه مالایا

## ترجمه

مهندی غروی

(دکتر نایاب)

« معاون رایزنی فرهنگی درهنند »

پروفسور دکتر ، س . ا . حسن  
رئیس و استاد مرکز  
مطالعات اسلامی در دانشگاه  
مالایا ، مقاله مفصل و مستندی  
درباره پیشرفت‌های اولیه  
مسلمانان در آسیای مرکزی  
تهیه کرده است که در شماره  
نخست از دوره ۴۴ (زانویه سال-  
۱۹۷۰) مجله فرهنگ اسلامی  
( Islamic Culture ) چاپ  
حیدر آباد کن درج شده است،  
چون این مقاله حاوی مطالب  
جالبی درباره نخستین برخورد  
دو عنصر ترک و عرب در آسیای  
مرکزی، وضع سیاسی و اداری  
خراسان بزرگ در صدر اسلام،  
نقش ترک‌هادر پیشرفت مسلمانان  
و بی‌میلی عمر به پیشرفت

مسلمانان در شرق است، ترجمه‌ای آزاد ازین مقاله تهیه و بنظر خوانند گان  
گرامی میرسد.

اگرچه ایران در دوران خلافت عمر تسخیر شد، امانواحی دور افتاده  
ایران از جمله خراسان تا نخستین دوران حکومت امویان به تصرف مسلمانان  
در نیامد. وقتی سخن از خراسان بمیان می‌آید، مقصود خراسان کنونی نیست،  
خراسان بمعنی سرزمین خاور در عصر میانه تاریخ ایران، شامل سرزمین و سیعی بود  
شامل همه مأواه النهر در شمال شرقی، سیستان و کوهستان در جنوب و هزارهای  
خارجی آن در آسیای مرکزی بیابانهای چین و فلات پامیر بود، سلسله جبال  
هندوکش خراسان را از هند جدا نمی‌کرد، در عصر اسلام خراسان به چهار بخش  
قسمت شده بود که بهریک یک ربع می‌گفتند و هریک ازین چهار بخش شامل  
یکی از شهرهای معروف هرو، هرات، بلخ و نیشابور بود.<sup>۱</sup>

در حالی که خراسان بزرگ برای اعراب همیشه یک واحد جدا گانه و  
کشوری پس از کشور ایران شمرده می‌شد، در سراسر دوران شاهنشاهی  
ساسانیان خراسان قسمتی ازین شاهنشاهی بود و برخی از دانشمندان نامدار  
اسلام نیز حدود خراسان را تاخوارزم و بلخ دانسته‌اند.<sup>۲</sup> بلخ یکی از شهرهای  
خراسان بزرگ بوده است.<sup>۳</sup>

۱- سرزمین‌های خلافت شرقی، لستر نجع کامبریج ۱۹۳۰ ص ۳۸۲-۳۸۴ بفارسی ترجمه شده است.  
میراث ایران، لندن ۱۹۶۲ ص ۱۲-۱۳، بفارسی ترجمه شده است.

۲- البلدان، یعقوبی لیدن ۱۸۹۲ ص ۲۸۷ بفارسی ترجمه شده است.  
حدود العالم، مینورسکی لندن ۱۹۳۷ ص ۱۰۸

احسن التقاضیم، مقدسی لیدن ۱۸۷۷ ص ۲۸۴

المسالك والممالك، ابن حوقل لیدن ۱۸۷۲ ص ۳۰۸

التبیه والاشراف، مسعودی، پاریس ج ۱ ص ۲۱۱، ابن حوقل و مسعودی صحرای غریر میان

خوارزم و خراسان دانسته‌اند و یعقوبی بلخ را شهری از خراسان می‌داند.

۳- البلدان، یعقوبی

مرز طبیعی میان خراسان و ماوراءالنهر بایستی رود جیحون باشد.<sup>۴</sup> هرو در غرب رود جیحون از خراسان و ترند در شرق رود از ماوراءالنهر بوده است.<sup>۵</sup> هنگامی که اعراب بسوی شرق پیش روی میکردند و بخراسان رسیدند در هیچیک از نواحی مورد بحث حکومت مقندری وجود نداشت بلکه در تمام این منطقه از کابل در شرق تا طخارستان، ختل، صغانيان، سغد (پخارا و سمرقند) بلخ و خوارزم و خیلی از شهرستانهای مهم دیگردارای خود اختاری بودند و نمیتوانستند در مقابل یک فاجعه ملی ایستاد گسی کنند. در حقیقت از عصر سقوط امپراتوری کوشان بعد در آسیای مرکزی وضع چنین بوده است گذشته از حکمرانان این نواحی که خودشاهی کوچک بوده‌اند، در سراسر این نواحی عیاران (پهلوانان) جنگاور، دهقانان (زمینداران و کشاورزان) و بازرگانان که در نتیجه تجارت با کشورهای بزرگ خاور دور از جمله چین ثروتمند و مقندر شده بودند، نیز وجود داشتند، روحانیون نیز با قدرت نفوذ در عامه مردم، یا اصحابان قدرت همکاری نداشتند.<sup>۶</sup> در دوران خلافت عثمان (۲۳-۳۵) عبدالله بن عاصم پسر عمومی خلیفه هامور تسخیر خراسان شد، طبق اسناد و مدارکی که اخیراً در چین یافته شده عبدالله از جیحون نیز عبور کرد و مردم ماوراءالنهر پس از اطلاع از سقوط خراسان در آنسوی جیحون خود هطیع شدند.<sup>۷</sup> به روایت دیگر در فاصله سالهای ۲۹-۳۴ که مصادف است با سالهای سخت برای یزد گرد سوم و ملت ایران، عربها تامی مرغ (در جنوب

۴- جیحون، آمودریا، مشتق از تام شهر (آمول، آمو، آمویه)، دائرة المعارف اسلام، ج ۱ ص ۵۷-۴۵، بار تولد، ترکستان ص ۰۸۰-۶ بلاذری، فتوح البلدان ص ۱۰۰ و ... نام اروپائی آن OXUS نیز از دیشه فارسی و خشن به معنی افزایش گرفته شده.

۵- نزهه القلوب: حمد الله مستوفی، چاپ لیدن ۱۹۱۵، ص ۲۰۵

۶- بار تولد من ۱۸۰ و ۱۸۲ وص ۶

۷- بلاذری ص ۴۰۸

شرقی سمرقند) پیش رفتند و این ولایت را پس از نصرف بکلی خراب کردند.<sup>۸</sup> و پیمانی نیز میان مردم هاوراء النهر و عثمان بسته شد.

لشکر کشی ابن عامر نخستین لشکر کشی مسلمانان به خراسان است که بسال ۳۰ یعنی یکسال پیش از کشته شدن یزد گرد صورت گرفت، ابن عامر هنگامی که فرماندار بصره شد فقط ۲۵ سال داشت، پیش از وی ابو موسی اشعری این مقام را داشت و در آن تاریخ تمام نواحی خلافت شرقی جزو بصره بود. ابن عامر زیاد پسر ابوسفیان را در بصره بجای خود گذاشت و بسوی خراسان رفت. متأسفانه در تحقیق بسیار عالمانه بار تولد: ترکستان پیش از حمله مغول این مطلب حذف شده است.<sup>۹</sup> ولی سرهامیلتون گیب در اثر همتاز خود فتوحات اعراب در آسیای مرکزی بدان اشاره کرده است.<sup>۱۰</sup> ابن عامر درین لشکر کشی شهرهای بلخ و مررو و هرات را تصرف کرد. نیروی احنف ابن قیس و بقولی عبدالله بن خادم<sup>۱۱</sup> پیش قراول ارتش اسلام بود که مانند نیروهای دیگر مسلمانان بسوی شهرهای مختلف خراسان عزیمت کردند و شهرهای جام و باخرز و نیشابور در نخستین مرحله<sup>۱۲</sup> و جوین در دومین مرحله تصرف گردید.

اسود بن کلثوم العادی مأمور گشايش بیهق بود، و بیهق برخلاف شهرهای دیگر مقاومت کرد، اسود درین نبرد کشته شد و مسلمانان به سر کرد گی ادهم برادر او بیهق را بستختی تصرف کردند.<sup>۱۳</sup> نیشابور توسط خود ابن عامر تصرف شد،

۸- بلاذری ص ۴۰۳

۹- ترکستان. بار تولد. مقدمه سرد نیس راس.

The Arab Conquest in Central Asia - ۱۰

H. R. A. Gibb مقدمه جلد ۷ لندن ۱۹۲۳

۱۱ و ۱۲ و ۱۳- بلاذری، ۴۰۳ و ۴۰۴، یعقوبی ص ۱۶۷

حکمران و مردم نیشا بور تقاضای صلح کردند و حاضر به پرداخت خراج گردیدند و یک همیون و بقولی هفتصد هزار درهم پرداختند.<sup>۱۴</sup> سرنوشت شهر نسا نیز چنین بود و مردم نسا قبول کردند که هفتصد و بقولی سیصد هزار درهم پردازند.<sup>۱۵</sup> حکمران ابیورد، بهمنه نیز حاضر شد که چهار صد هزار درهم بپردازد. بهمنه پیش از آنکه لشکر اعراب به ابیورد بر سر تقاضای صلح کرد، حکمران سرخس نیز مانند حاکم طوس صلح را به بهای ششصد هزار درهم خرید. مرزبان هرات نیز همینکه شنیدا بن عامر قددار د به رات لشکر کشی کند، پیشنهاد صلح کرد و طبق روایت دیگر ابن عامر به رات لشکر کشی کرد و در حین نبرد، مرزبان تقاضای صلح کرد و حاضر به پرداخت یک همیون درهم شد. مرزبان هرو شاهجهان نیز با پرداخت یک همیون درهم و ۲۰۰ هزار جریب گندم وجو پیمان بست. سال ۳۳ ه. شهر سنج قبله تصرف و به قلمرو مسلمانان اضافه شده بود.

احنف هنگامیکه عازم مر والرود بود قلعه‌ای را تصرف کرد، بدون خونریزی تنها شرط احنف این بود که مردم یک نفر مبلغ مسلمان را در میان خود بپذیرند و فقط سیصد درهم بپردازند، این قلعه بعدها بنام قصر الاحنف معروف شد.<sup>۱۶</sup>

### مأموریت بعدی احنف تصرف مر والرود و لشکر کشی به ترکستان

۱۴ - بلاذری، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، یعقوبی ص ۱۶۷

۱۵ - نسا ابیورد که نام ترکیشان بعنوان یک واحد طبیعی آستان ( تپه‌های پای کوه ) است در تاریخ تجاوز چادر نشینان شمالی به خراسان نقش مهمی داشته است. مینورسکی، جلد اول دائرة المعارف اسلام - لوستر نج ص ۴۰۵ - ۳۹۴ - بلاذری ص ۴۰۴ و ۴۰۵

۱۶ - بلاذری ص ۴۰۵ و ۴۰۶ .

بود، احنف برای تصرف مروالرود ناچار به جنگ شد و سرانجام مردم این شهر با پرداخت شصت و بقولی ششصد هزار درهم آشتی کردند.<sup>۱۷</sup> درینجا برای نخستین بار ترکان بیاری مردم مروالرود شناختند (سال ۳۳) و هنگام تصرف شهرهای جوزجان، طالقان، فاریاب و صفاریان<sup>۱۸</sup> نیز ترکان دوش بدوش ایرانیان با مسلمانان جنگ کردند، جوزجان توسط اقرع بن حبیس-التمیمی<sup>۱۹</sup> و طالقان و فاریاب توسط خود احنف تصرف شد.<sup>۲۰</sup> احنف، سپس بلخ را تصرف کرد و مردم بلخ حاضر به پرداخت هفتتصد یا چهارصد هزار درهم شدند، سپس خود را برای لشکر کشی به خوارزم آماده ساخت.<sup>۲۱</sup> پیش از شروع این لشکر کشی، احنف برای شکر گزاری و انجام عمره عازم مکه شد و قیس بن هیشه<sup>۲۲</sup> را بجای خود گماشت.<sup>۲۳</sup> قیس تقریباً تمام شهرهای ترکستان را بدون جنگ تصرف کرد و با حکمرانان نواحی عهد نامه‌هایی بست، جز شهر سمنگان که حکمرانش ترک بود و رعب‌خان نام داشت سمنگان نیز طی یک محاصره و جنگ خونین تصرف شد.<sup>۲۴</sup>

در سال ۳۱ هجری برابر با ۶۵ میلادی، اعراب و ترکان بهم رسیدند.<sup>۲۵</sup> احنف، سرگرم تصرف قوهستان (کوهستان) در جنوب نیشابور بود و طبسین را که شهر اصلی و مرکز این ناحیه بود مجبور ساخت که صلح و آرامش را در برابر پرداخت هفتاد و پنج هزار درهم بدست آورند.<sup>۲۶</sup>

۱۷- تا ۲۲ - بلاذری ص ۶۰۷ و ۶۴۰ و ۶۴۰

۱۸- و نیز گیب ص ۱۵

۱۹- طبری چاپ لیدن ج اول ص ۵

۲۰- دوطبس شامل طبس گیلکی (عربی طبس التمر) و طبس مسینان (طبس العناب) یاقوت، معجم البلدان ج ۳ ص ۵۱۳، ۵۱۴، و نیز سفرنامه ناصر خسرو چاپ شفر ص ۹۴ و حدود العالم ص ۳۲۶

۲۱- یعقوبی ص ۱۶۷

اعراب درین زمان با هیاطله روبرو شدند. همان‌اله باحتمال قوی همان ترکان آسیای مرکزی هستند و طبق روایت دیگر گروهی از ایرانیان میباشند که بواسطه خوی بد توسط فیروز شاهنشاه ساسانی از ایران تبعید شدند و در ناحیه قهستان با ترکان آمیزش یافتد.<sup>۲۷</sup> طبق نظر بارتولد هیاطله ایرانیان مقیم کوشان بودند.

مخالفان معتقدند که هیاطله یا هونهای سفید (در زبان چینی اقوام یه‌تا یا ته‌تا (Ye-Tha & te-ta) که در فرنهای چهارم و پنجم میلادی از سرزمین مغولستان کوچ کرده به حوزه رود چیخون آمدند شاخه‌ای از این اقوام هیونگ نو هستند که در قرن دوم پیش از میلاد وارد آسیای مرکزی شدند و هراتع اقوام ساکن این نواحی را تصرف واشانرا مجبور ساختند که بسوی غرب براند همین اقوام بودند که در مرز حکومتهای ساسانیان و کوشان یک دولت مقندر بوجود آوردند، دولتی که هدته کوتاه ساسانیان را وادر به پرداخت خراج ساخت.<sup>۲۸</sup> و بطوريکه میدانیم حکومت مقندر ساسانی جلو نفوذ این اقوام را بسوی غرب کاملاً بسته بود، نخستین برخورد ترکان و عربان در نیمه اول قرن اول هجری صورت گرفت و کشمکش بین دو قوم تجاوز یک قرن و نیم طول کشید تا یک‌سرا انجام‌تر کهان‌چار شدند که در ماوراء‌النهر و ترکستان بکشور گشایان مسلمان نیز سهمی بدهند.<sup>۲۹</sup>

۲۷- بقیده مینورسکی و بارتلد: بررسیهای تاریخی در آسیای مرکزی لیدن ۱۹۵۶، بجای هیاطله بهتر است هبتالها گفته شود ص ۶

۲۸- گیب ص ۳-۱

۲۹- ترکستان برای ایرانیان نواحی شمال رود چیخون بود زیرا در قرن ششم میلادی برای او لین باز با ترکان درینجا برخورد ندارد بارتلد: ترکستان چ ۴۴ ص ۸۹۶-۸۹۵ لیدن ۱۹۲۹.

در سال ۲۲ هجری یزد گرد سوم شاهنشاه ساسانی از امپراتور چین، خاقان ترک و پادشاه سفداستمداد کرد، فقط خاقان ترک با نیروئی به کمک یزد گردآمد. درین موقع یزد گرد در مرو شاهجهان<sup>۳۰</sup> (مرو بزرگ) بود و احنف ترکانرا که بسوی مر والرود میراندند در کنار رود مرغاب پراکنده ساخت. و به این ترتیب این اتحاد که برای نخستین بار میخواست صورت پذیر شود (اتحاد ایرانیان و ترکان) با شکست رو برو شد، ترکان که نمیدانستند شاهنشاه کجاست پراکنده شدند و باز گشتند.

بهیچوجه نمیتوان ترکانرا درین مورد، یعنی تنها گذاردن ایرانیان در مقابل اعراب سرزنش کرد، زیرا دشمنی ایران و توران، صر فظر از حماسه‌های ملی ریشه‌ای تاریخی دارد و ترکان ازینکه میدیدند جنوب جیحون بدست اعراب میافتدند<sup>گران</sup> نبودند و آنرا تهدیدی برای قلمرو خود بحساب نمیآوردن، میان ایرانیان و ترکان گذشته از اختلافات قدیمی ریشه‌دار هیچگونه مشابهت نزدی و زبانی هم وجود نداشت تا بر مبنای آن بر ضد اعراب متعدد شوند، بعدها ترکان بفسکرافتند که از تشکیل یک دولت غیرعرب ضعیف درهای از النهر طرفداری کنند.

فتوات اعراب در خراسان در حقیقت دارای جنبه اقتصادی و مالی بود، سرداران عرب به تصرف ظاهری شهرها و گرفتن باج و غرامت اکتفا میکردند در دوران خلافت علی بن ابیطالب، (۴۰-۳۵) خراسان آرام نبود و علی (ع) ماهویه مرزبان<sup>۳۱</sup> مرو را که به کوفه آمده بود به گرمی پذیرفت و به همه

<sup>۳۰</sup>— هردو مر و در کنار رود مرغاب واقع بودند و به رود مرغاب نیز مرو آب، مرغاب گفته می‌شد لوسترنج ص ۳۹۷

<sup>۳۱</sup>— بلاذری ص ۴۰۹، ۴۰۸

دھقانان خراسان نوشت که قابع ماهویه باشند و بوی باج بدھند، اما خراسان هر گز زیربار تسلط اعراب نرفت، تا ینکه قتبیة بن مسلم سردار امویان تمام خراسان را دوباره تصرف و غارت کرد، اما اقدامات شدید قتبیه نیز نتوانست خراسان را آرام سازد و بزرگترین نهضت ایرانی- اسلامی شرق تحت فرماندهی ابومسلم خراسانی بساط حکومت عربی - اسلامی امویان را بسچید و به جایش حکومت مقندر ایرانی- اسلامی عباسیان را پایه گزاری کرد . راد - هر دان خراسان و ماوراء النهر سر انجام از خلیفه بریدند و حکومتهای نیمه - مستقل ایرانی در خراسان تأسیس کردند و فرنگ و تمدن ایرانی را برپایه زبان و ادبیات فارسی در شرق از نو زنده کردند.

بار قولد معتقد است که فتوحات نخستین اعراب در آسیای مرکزی فقط برای غارت و گردآوری مال بود و بهیچوجه آنهانه میخواستند و نه میتوانستند خراسان را بطور دائم تصرف کنند. <sup>۳۲</sup> عوامل طبیعی نیز به این عدم موقیت کمک میکرد . <sup>۳۳</sup> در حالیکه گیب این پیشرفتها را « صرفاً بمنظور غارت و گردآوری مال و منال » نمیکرد و معتقد است که مسلمانان ناچار بودند که بسوی شرق برآند . <sup>۳۴</sup> برای قضاوت عادلانه درین باره بهتر است کمی به عقب بر گردیم و به بینیم وضع در عصر خلفای راشدین و بخصوص عمر چگونه بود، عمر که بیشتر فتح ایران در زمان وی انجام گرفت از پیشرفت مسلمانان بسوی شرق امپراتوری ایران بیم داشت و نمیخواست زیر بار هسئولیت سنگین اداره این سرزمین ها برود ، پس از جنگ جلو همینکه اسراء غنایم

۳۲ - بار قولد ص ۱۸۳-۱۸۲

۳۳ - همان کتاب همان صفحه

۳۴ - گیب ص ۱۵

را به مدینه آوردند ، عمر از مشاهده آنها گریه کرد و قدر مسلم اینست که این گریه اشک شوق و شادی نبود .<sup>۳۰</sup> عمر با هر گونه پیشرفت بسوی هند مخالف بود .<sup>۳۱</sup> واژشکر کشی های بزرگ میترسید ، در حقیقت در آن عصر توده مسلمانان نیز با جهانگشائی خلیفه موافق نبودند ، پس از تصرف عراق در غرب ایران و اهواز در ناحیه خوزستان عمر آرزو کرد که کاش میان ایران و سرزمینهای اشغال شده یک کوه آتشین خلق میشد .<sup>۳۲</sup> اما این آرزو هرگز عملی نشد و سرداران اسلام علیرغم بی میلی خلیفه بسوی شرق جلو راندند زیرا تا شاهنشاه ساسانی زنده بود ، دهقانان که در حکم ستون فرات امپراتوری بودند ، حاضر نشدند که حتی بمسلمانان باج بدهند ، معاهده ها را میشکستند ، بر ضد حکمرانان خائن قیام میکردند و از جان و دل برای کمک به شاهنشاه فراری خود آماده میشدند ، سرداران چاره ای جز تصرف نواحی شرقی ، تعقیب یزد گرد و تصرف مراکز قدرت نداشتند . عمر ، بار دیگر هنگامیکه اعراب بسوی خراسان پیش میراندند از خداوند خواست که کاش میان ایران فتح شده و خراسان رودخانه ای از آتش وجود داشت.<sup>۳۳</sup>

این طرز فکر در زمان جانشینان عمر عثمان و علی (ع) هم وجود داشت ، بخصوص که در عصر این دو خلیفه اختلافات داخلی میان مسلمانان نیز تشدید شده بود و خلیفه در داخله قلمرو خود با اغتشاشات و گرفتاریهای نوظهور سروکار داشت .

قضاؤت ما ازین فاصله زمانی بسیار در باره انگیزه این فتوحات بسیار

۳۵- طبری ج ۱ ص ۵

۳۶- بلاذری ص ۴۳۲

۳۷- طبری ج ۱ ص ۵

۳۸- طبری ج ۱ ص ۵

مشکل است و نمیتوان گفت عامل دیگری جز جهانگشائی و تهیه پول و ثروت سرداران اسلام را وادار میساخت که بسوی شرق پیشرفت کنند . اما بعنوان کوشش در راه قضایت بهتر اضافه هیکنیم که در آن زمان دو عامل مهم زیر با این فتوحات بستگی بسیار داشت :

نخست تر کیب اداری و سیاسی خراسان و معاوراء النهر ، اعراب پس از تصرف نواحی غربی و مرکزی ایران ناچار بودند که تا برخورد بیک حکومت قوی پیش برآند و بطوری که گفته شد در آن عصر ، در هیچیک ازین دو سرزمین حکومت واحد مقیدی وجود نداشت که اعراب بتوانند با آن دولت قرارداد صلح و عدم تجاوز منعقد سازند ، ازینرو پیشنازان مسلمان با یکایک این حکومتهای کوچک که دست کم برای مدت کوتاهی تصور میکردند نظام جدید ، از نظام کهن بهتر خواهد بود ، قرارداد بستند .

دوم اینکه اعراب و بخصوص زمامداران مدینه علاقه‌ای بکسرش قلمرو خود نداشتند ولی میخواستند میان قلمرو اسلام و سرزمین آسیای مرکزی که در دست ترکان بود ، یک دولت بیطریف یا ضعیف که طرفدار و علاقمند به اسلام باشد بوجود بیاورند . مسلمانان در آستانه عصر خلفای راشدین ، از شاهنشاهی ساسانیان و تشکیلات اداری وارتش قوی و مجهز ش بیمناک بودند و اکنون همین بیم و وحشت را از ترکان آسیای مرکزی داشتند ، دو خلیفه سوم و چهارم درین بیم و امید زمان را گذراندند و هیچ وقت هیچ‌نم تشدند که با تمام نیرو کار خراسان را یکسره سازند ، در حقیقت تسلط اسلام در خراسان فقط بظاهر بود و سالی نبود که در قسمتی از خراسان علم مخالفت بر ضد اعراب برآفرانسته نشود ، زیرا ایرانیان خراسان ، مانند ایرانیان نواحی دیگر خیلی زود متوجه شدند که نظام جدید بانظام گذشته فرق چندان ندارد و بر مبنای ظلم و جور استوار شده است ، و اساس

حکومت اسلام آنطور که محمد(ص) گذاشته بود و خلفای راشدین بادیدهای مختلف سعی کردند که آنرا حفظ کنند خیلی زود متزلزل شد و خواهی - نخواهی اساس جدیدی که بر تعصب عربی و تسلط عرب بر غیر عرب استوار شده بود جانشین آن شد، علیرغم کوششهای خلفای جابر اموی برای آرام ساختن خراسان، خراسان هیچ وقت تسلیم نشد، قیامهای ملی و ناحیه‌ای خراسان همراه با قیامهای مذهبی شیعیان در سراسر امپراتوری اموی بظاهر منکوب میشدند و حکمرانان جبار اموی مانند حجاج میتوانستند نواحی مختلف ایران را کاملاً تصرف کنند، اما این آتش‌زیر خاکستر چنان قوت گرفت که نظام اموی عربی را سرانجام سرنگون ساخت.